

۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *التذکرة باصول الفقه*، چاپ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. همو، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، «ویلیه کتاب شرح عقائد الاصول»، تعلیق علامه زنجانی، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۲۹. موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، بی نا، بی تا.

شیوه‌های احراز وثاقت راویان*

- دکتر سیدعلی دلبری^۱
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

از دیرباز حدیث‌پژوهان برای شناسایی احادیث صحیح از ضعیف در کنار ارزیابی محتوایی به بررسی سندی روایات پرداخته‌اند و شناسایی حال راویان دارای سابقه دیرینه‌ای در تاریخ حدیث می‌باشد. پذیرش احادیث، مشروط به وجود یک سری شرایط در راوی آن است که در این میان وثاقت شرط اساسی راوی است. سؤال اصلی این است که چگونه وجود این شرط و یا سایر شرایط را در راوی می‌توان احراز کرد. این نوشتار به اختصار به بیان دو شیوه توثیق خاص و عام و موارد هر کدام پرداخته است. واژگان کلیدی: توثیقات خاص و عام، ارزیابی سندی روایات، شیوه‌های احراز وثاقت راوی، رجال الحدیث و درایة الحدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲.

طرح مسئله

حدیث پژوهان برای روایان احادیث، شرایطی را به هنگام تحمل و دریافت حدیث و نیز شرایطی برای هنگام نقل احادیث متذکر شده‌اند که اجتماع آن شرایط، موجب اطمینان به صحت نقل آنان و احتجاج به روایاتشان می‌گردد.

شرایط راوی در هنگام دریافت حدیث (شهرزوری، ۱۴۱۶: ۹۶؛ سیوطی، بی‌تا: ۳/۲) عبارت است از: ۱. مُمَيِّز و ۲. ضابط بودن.

شرایط راوی هنگام نقل حدیث (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۲/۲-۴۳) عبارت است از: ۱. اسلام؛ ۲. عقل؛ ۳. بلوغ؛ ۴. ایمان؛ ۵. عدالت^۱ یا وثاقت؛ ۶. ضبط (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۹۳؛ عاملی، ۱۴۰۱: ۱۸۷؛ صدر، بی‌تا: ۲۵۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۴۷/۲؛ طریحی، بی‌تا: ۱۹؛ میرداماد، ۱۳۸۰: ۴۳).

بنابراین، بر اساس شرایط در هنگام نقل، روایات کفار، دیوانگان و سفیهان، نابالغان، روایان اهل سنت یا شیعیان غیر امامی (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۲/۲-۲۸۳؛ خویی، بی‌تا: ۴۰۰/۳، پاورقی)، فاسقان و دروغگویان و اهل سهو و خطا در نقل که از قدرت حفظ و ضبط ضعیفی برخوردارند، قابل تمسک نیست. برخی لزوم این شرایط را برای راوی مستند به اجماع، آیه نبأ، اولویت مستفاد از مقام شهادت و تحصیل اطمینان و وثوق به صحت نقل راوی نموده‌اند (شهرزوری، ۱۴۱۶: ۸۴؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۶۳/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۸۱؛ قمی، بی‌تا: ۴۵۶؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۱۲۳).

چنین به نظر می‌رسد اگر ما ملاک حجیت خبر را اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم بدانیم،^۲ تنها شرط راوی اعتماد به صداقت اوست.^۳ در هر مورد که این شرط

۱. عدالت یعنی ملکه انجام واجبات و پرهیز از کبائر و عدم اصرار بر صغائر. اگر ملاک قبول خبر، اطمینان به صدور آن از معصوم باشد که هست، دیگر با احراز وثاقت راوی، نیازی به عدالت او نیست. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «راوی‌ای که در بعض سخنانش اشتباه کند یا در عمل، فسقی از او سرزند ولی در نقل خبر، ثقه و مورد اعتماد باشد، این اشتباه و فسق او موجب رد خبرش نمی‌شود؛ زیرا عدالتی که در نقل روایت مطلوب است، در او وجود دارد و فسق عملی او، فقط مانع قبول شهادت اوست نه قبول خبرش؛ بدین سبب عالمان روایات افرادی را که دارای چنین صفاتی‌اند پذیرفته‌اند» (طوسی، *عدة الاصول*، ۱۴۱۷: ۱۵۵/۱).

۲. با توجه به اینکه سیره عقلا بر اعتماد به خبر ثقه است و مهمترین دلیل حجیت خبر واحد هم همین بود (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۷: ۴۴۵).

۳. از میان شرایط پیشگفته عقل و وثاقت راوی مورد نظر می‌باشد.

بود، می‌توان آثار صحت بر آن بار کرد؛ اگرچه کافر، نابالغ، غیر امامی و فاسق باشد؛ آن گونه که در اخبار عادی، گفته آنان در امور معاش منشأ آثار و مورد اعتماد است.

اکنون این سؤال فراروی ماست که اگر پذیرش حدیث راوی منوط به یک سری شرایط است، چگونه وجود آن شرایط را در راوی احراز کنیم؛ مثلاً به نظر ما که شرط اساسی، وثاقت راوی است از چه راههایی می‌توان وثاقت فلان راوی را به دست آورد؟ از این رو، این نوشتار به اختصار به بیان شیوه‌های احراز وثاقت روایان پرداخته است.

مفهوم‌شناسی توثیق خاص و عام

اثبات وثاقت هر یک از روایان به دو شیوه توثیق خاص و عام صورت می‌گیرد. توثیق، ثقه شمردن و کسی را مورد اعتماد و اطمینان دانستن است (طریحی، ۱۴۰۸: ۴۶۶/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۱/۱۰). در توثیق خصوصی، اثبات وثاقت یک راوی به دلالت مطابقی انجام می‌گیرد و در توثیق عمومی به دلالت تضمینی. اگر پذیرفتیم که وثاقت روایان با شهادت فرد ثقه ثابت می‌گردد، فرقی ندارد که این فرد ثقه، وثاقت یک راوی را به نحو معین یا در ضمن وثاقت گروهی گواهی دهد (خویی، ۱۴۰۳: ۳۹/۱)؛ به دیگر سخن، در توثیق خصوصی یک راوی معین از سوی معصومان عليهم‌السلام یا رجالیان، با الفاظ دال بر وثاقت توثیق می‌شود؛ مثلاً «أبان بن تغلب ثقة» یک توثیق خصوصی است؛ چه اینکه فرد معین و مشخصی توثیق می‌شود، اما در توثیق عمومی یک قاعده عام و فراگیر در وثاقت گروهی رسیده که روایانی ضمن آن، توثیق یا تمجید می‌گردند. اکنون به بررسی هر یک از این دو شیوه توثیق می‌پردازیم.

توثیقات خصوصی

چنان که گذشت بررسی وثاقت تک تک روایان با نام شخص یا اشخاص خاصی را توثیق خصوصی گویند. بدین دلیل که توثیق مربوط به راوی خاصی می‌باشد توثیق خاص یا خصوصی گفته‌اند. وثاقت یا عدالت یک راوی خاص، بلکه احراز سایر شرایط راوی به یکی از امور ذیل شناخته می‌شود (همان؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۵۹/۱؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۱۵۱؛ ربانی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

۱. علم وجدانی

علم وجدانی حدیث پژوه با اختبار و آزمایش راوی به واسطه مصاحبت و ملازمت با وی حاصل می‌شود. البته این طریق در عصر حضور راویان کاربرد دارد.

۲. تصریح معصوم علیه السلام

هرگاه روایتی دال بر وثاقت یک راوی از سوی معصوم علیه السلام رسیده باشد، قطعاً وثاقت او ثابت می‌گردد. احراز چنین نصی از معصوم علیه السلام یا به دریافت مستقیم از خود امام علیه السلام و علم وجدانی است که این راه در زمان غیبت به طور عادی ممکن نیست یا از راه روایت معتبر به شرط اینکه علاوه بر صحت سند، از ناحیه خود راوی مورد نظر نقل نشده باشد؛ مثلاً حضرت امام خمینی رحمته الله علیه روایتی را در مدح عمر بن حنظله که خود وی در سند روایت واقع شده، نمی‌پذیرند (سبحانی، ۱۳۶۶: ۱۵۲؛ ربانی، ۱۳۸۰: ۲۴۵). البته پذیرش روایت ضعیف یا روایت خود راوی مبتنی بر این است که ظن و گمان رجالی را حجت بدانیم یا خیر. برخی مانند حاجی نوری ظن رجالی را حجت دانسته‌اند؛ مثلاً در ترجمه عمران بن عبدالله قمی می‌نویسد: «روی الکشی خبرین فیها مدح عظیم لا یضرّ ضعف سندهما بعد حصول الظنّ منهما» (خوبی، ۱۴۰۳: ۳۹/۱).

اگر درباره یک راوی دو گونه روایت در مدح و ذم وی رسید، مانند روایات رجال کشی درباره زراره (طوسی، ۱۴۰۴: ۳۶۰/۱)، این گونه روایات همچون سایر روایات متعارض مبتنی بر مبانی اصولی مجتهد در بحث تعادل و ترجیح اصول فقه است. این گونه روایات علاوه بر منابع روایی، در رجال کشی و مستطرفات شیخ علی نمازی جمع‌آوری گردیده است؛ برای نمونه، چند حدیث حاوی توثیق امامان علیهم السلام از راویان را در ذیل می‌آوریم:

شعب عقرقوفی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«ربّما احتجنا أن نسأل عن الشیء فمن نسأل قال: عليك بالأسدی یعنی ابا بصیر»؛ (حرّ عاملی، ۱۹۸۳: ۱۴۲/۲۷).

چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی پرسش کنیم، حال از چه کسی بپرسیم؟ فرمود: بر تو باد به اسدی یعنی ابوبصیر.

همچنین علی بن مسیب همدانی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

«شقتی بعیده ولست أصل إلیک فی کلّ وقت فممن أخذ معالم دینی؟ قال: من زکریّا بن آدم القمّی المأمون علی الدین والدنیا. قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمنا علی زکریّا بن آدم فسألته عما احتجت إلیه» (همان: ۱۴۶)؛

من در ناحیه‌ای دور به سر می‌برم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، از چه کسانی برنامه‌های دینی‌ام را اخذ کنم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که مورد اعتماد در امر دین و دنیا است. علی بن مسیب گفت: هنگامی که به شهر خود بازگشتم، هر مطلبی را که مورد نیاز بود، از زکریا بن آدم می‌پرسیدم.

نیز عبدالعزیز بن مهتدی می‌گوید:

«سألت الرضا علیه السلام فقلت: إتی لا ألقاک فی کلّ وقت فعمّن أخذ معالم دینی فقال: خذ عن یونس بن عبد الرحمن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۹۸/۱۸؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳۰/۱).

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست، پس معارف دینی‌ام را از چه کسی فرا بگیرم؟ فرمود: از یونس بن عبدالرحمن.

۳. تصریح یکی از رجالیان متقدم

هرگاه عالمان رجال که خود ثقه و کارشناس و مطلع بر احوال راویان هستند، در کتابهای رجال خود، بر وثاقت هر یک از راویان تصریح کنند، وثاقت آنان اثبات می‌شود. برای نمونه با گفته نجاشی درباره ابراهیم بن محمد بن معروف که می‌نویسد: «شیخ من أصحابنا ثقة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳/۱۹)، وثاقت این راوی ثابت می‌شود. سخن رجالی متقدم نسبت به راویان، حسنی یا قریب به حس است و احتمال حدسی بودن جرح و تعدیل آنان موجب عدم حجیت آن نیست.

۱. نمونه‌هایی دیگر از روایات عبارت است از: «أبو علی أحمد بن إسحاق عن أبي الحسن علیه السلام قال سألته وقلت: من أعمال أو عمّن أخذ وقول من أقبل، فقال له: العمری ثقتی، فما أذی إلیک عنی، فعنی یؤدی وما قال لك عنی، فعنی یقول، فاسمع له وأطع فإنه الثقة المأمون وأخبرنی أبو علی أنه سأل أبا محمد علیه السلام عن مثل ذلك، فقال له: العمری و ابنه ثقتان، فما أذیا إلیک عنی، فعنی یؤذیان و ما قال لك، فعنی یقولان، فاسمع لهما وأطعهما فإنهما الثقتان المأمونان» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۹/۱). ویاسنده عن أبان ابن عثمان أن أبا عبد الله علیه السلام قال له: إن أبان بن تغلب قد روی عنی رواية كثيرة، فما رواه لك عنی فاروه عنی (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۴۰/۲۷).

۴. تصریح یکی از رجالیان متأخر

تصریح یکی از رجالیان متأخر (علامه و پس از وی) نیز یکی از طرق احراز وثاقت راوی می‌باشد؛ گرچه برخی میان اعتبار قول رجالی متقدم و رجالی متأخر تفصیل قائل شده‌اند که سخن رجالی متأخر چون بر اساس حس و یا مبادی حسّی نیست، بلکه مبتنی بر حدس و اجتهاد آنهاست، اعتباری ندارد. این بحث مبتنی بر مبانی پذیرش و حجیت قول رجالی است (خویی، ۱۴۰۳: ۳۹/۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۵۹/۱؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۱۵۲؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۲؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۳۸/۱).

۵. ادعای اجماع از سوی رجالیان

اگر یکی از علمای رجال که مورد وثوق ماست، بر وثاقت یک راوی ادعای اجماع نماید، قول او از باب حجّیت خبر ثقه حجّت است. هر چند اجماع منقول را در موارد دیگر حجّت ندانیم؛ زیرا ادعای وی دست کم برای ما ثابت می‌کند که او و عالمان متقدم، راوی مورد نظر را موثق می‌دانند و اعتبار این توثیق از توثیق یک عالم رجالی موثق متقدم، کمتر نیست؛ مانند ادعای اجماع بر وثاقت ابراهیم بن هاشم از ناحیه سید بن طاووس (خویی، ۱۴۰۳: ۱/رقم ۳۳۲؛ ابن طاووس، بی‌تا: ۱۵۸).

۶. شهرت و معروفیت به وثاقت

یعنی افرادی در عصر خود به این صفت مشهور باشند ولو در کتابهای رجال به وثاقت آنان تصریح نشده باشد. چنان که برخی از مشایخ مشهور کلینی، مانند ابراهیم بن هاشم، حسین بن یزید نوفلی، علی بن محمد بن زبیر قرشی، قاسم بن یحیی جوهری و احمد بن محمد بن یحیی العطار (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۲۱-۲۲) به وثاقت شهره بوده‌اند و مانند مشایخ حدیث پس از مرحوم کلینی تا کنون.^۱

۱. شهید ثانی می‌نویسد: «تعرف العدالة المعتمدة فی الراوی بتنصیص عدلین علیها. وبالاستفاضة، بأن تشتهر عدالته بین أهل النقل وغيرهم من أهل العلم، کمشایخنا السابقین، من عهد الشیخ محمد بن یعقوب رحمه الله، وما بعده إلی زماننا هذا لا یحتاج أحد من هؤلاء المشایخ المشهورین إلی تنصیص علی تزکیة، ولا تنبیه علی عدالة، لما اشتهر فی کل عصر من ثقتهم، وضبطهم، وورعهم، زیادة علی العدالة. وإنما یوقّف علی التزکیة غیر هؤلاء من الرواة الذین لم یشتهروا بذلك، ککثیر ممن سبق علی هؤلاء، وهم طرق الأحادیث المدوّنة فی الکتب غالباً» (ر.ک: ۱۴۱۳: ۱۹۲؛ صدر، بی‌تا: ۴۱۰-۴۱۱).

۷. جمع آوری قراین

گاهی برخی شواهد و قراین به تنهایی مفید وثاقت یک راوی نیست، اما با کنار هم گذاشتن تعدادی از آنها به وثاقت راوی اطمینان حاصل می‌شود. این معیار از آن جهت که موجب اطمینان شخصی محقق است، از استواری بیشتری برخوردار است؛ به گونه‌ای که شهید صدر بهترین راه در پژوهشهای رجالی را همین تجمیع قراین می‌داند. گرچه پیمودن چنین راهی به قابلیتها و تلاشهای محقق بستگی دارد و نیازمند مقدماتی از قبیل تسلط بر طبقات راویان و احاطه بر ویژگیهای راوی از جهت مقدار روایت او و خصوصیات روایات وی از نظر دقت و محتوا و جهات دیگری می‌باشد.^۱

تجمیع قراین، چه در اثبات صحت اصل حدیث و چه در احراز وثاقت راوی، از بهترین و مهمترین و متداولترین طرق است؛ به همین دلیل در طرق ثبوت اول ماه و یا عدالت و اجتهاد مجتهد شیوع را بر شمرده‌اند (روحانی، ۱۴۱۳: ۲۵۶/۶ و ۳۳۳/۲۵). همان گونه که یک تار مو به راحتی قابل پاره کردن است، لکن اگر مجموعه‌ای از موها در کنار هم جمع شوند، طنابی محکم را تشکیل می‌دهند که به راحتی نمی‌توان آن را پاره کرد و یا یک چوب باریک قابل شکستن است، اما اگر مجموعه‌ای از چوبهای باریک را کنار هم دیگر قرار دهند، نمی‌توان آنها را به راحتی شکست.

برای نمونه می‌توان به جمع آوری پاره‌ای از قراین علامه بحر العلوم برای اثبات وثاقت محمد بن خالد برقی اشاره نمود. وی می‌گوید:

وثاقت او، با این قراین مورد تأیید است: ۱. زیادی روایات او؛ ۲. سلامت روایات او؛ ۳. کثرت نقل کلینی از او؛ ۴. بسیاری روایت کردن شیخ صدوق از او؛ ۵. وجود طریقی در من لایحضره الفقیه به او؛ ۶. بودن از راویان مذکور در نواتر الحکمه؛

۱. این راه، از آنجا که مجتهد، خود درگیر علم رجال می‌شود و خود به اثبات وثاقت یک راوی می‌پردازد، ضرب اطمینان بیشتری نسبت به راههای دیگر دارد؛ زیرا در راههای دیگر، مستنبط به قول دیگران اعتماد می‌کند؛ چه اینکه اولاً باید با استفاده از چندین «اصل» و نیز القای احتمال خلافهای فراوان، وصول آن ثابت شود. ثانیاً بعد از اثبات استناد آن قول به صاحبش، تنها به عنوان قول یک رجالی ارزش دارد؛ در حالی که در این راه، مستنبط از قراین فراوانی برای اثبات وثاقت راوی استفاده می‌نماید. ناگفته پیداست که استفاده از این راه برای اثبات وثاقت، کاری بسیار سخت است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۶: ۱۵۷).

۷. روایت مشایخی مانند احمد بن محمد بن عیسی از او؛ ۸. روایت مرسله علامه مجلسی از حضرت رضا علیه السلام که دلالت بر استغفار آن حضرت برای او دارد (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۳۴۷/۱؛ مامقانی، ۱۳۵۲: ۴۰/۱؛ ربانی، ۱۳۸۰: ۲۴۸).

۸. مقایسه میدانی احادیث راوی با روایان موثق

از آنجا که با مقایسه نقلهای مختلف یک حدیث، می توان به نتایجی درباره خصوصیات روایان آن دست یافت، برای حصول علم به وثاقت و ضبط یک راوی که دارای احادیث متعدد است، می توان روایات وی را با روایات روایان موثق، مقایسه نمود و در صورت موافقت این احادیث در لفظ و حتی در معنا، درمی یابیم که این راوی، ضابط و موثق بوده است (افتخار زمان، ۱۳۸۰: ش. ۱۹ و ۲۰).

توثیقات عمومی

چنان که گذشت، اثبات وثاقت راوی به دلالت تضمینی را توثیق عمومی گویند؛ یعنی در توثیق عمومی به صورت یک قاعده کلی و عام نسبت به گروهی توثیقی می رسد که راوی مورد نظر در ضمن آنان قرار دارد. پس توثیق بر یک عنوان کلی تعلق گرفته و بر روایان قابل انطباق است؛ مثلاً وقتی گفته می شود «مشایخ و اساتید نجاشی همه ثقه هستند» این یک عنوان کلی است که هر فردی را که معلوم شود استاد نجاشی بوده، شامل می گردد. توثیقات عمومی بیش از ۴۰ مورد می باشد که برخی از عالمان، پاره ای از آنها را پذیرفته اند، لکن مشهور فقیهان، محدثان و

۱. برای نمونه می توان گفت، حضرت امام خمینی علیه السلام درباره وثاقت محمد بن اسماعیل، در ضمن بحث از صحیحه عبدالرحمان بن حجّاج چنین آورده است: «ولیس فی طریقها من یتأمّل فیهِ إلا محمّد بن اسماعیل النیسابوری، الذی لم یرد فیهِ توثیق وإتّما هو راویة الفضل بن شاذان، لکن من تفحص رواياته اطمأن بوثاقته وإتّقانه؛ فإنّ كثيراً من رواياته لو لم نقل، أغلبها منقولة بطریق آخر صحیح أو موثق أو معتبر طابق النعل بالنعل؛ والوثوق والاطمئنان الحاصل من ذلك، أكثر من الوثوق الذی يحصل بتوثیق الشیخ أو النجاشی أو غیرهما». و در جای دیگر می نویسد: «... والمناقشة فی سند الأولى فی غیر محله، فإن سهل بن زیاد وإن ضعف، لکن المتنّیح فی رواياته یطمئن بوثاقته من كثرة رواياته وإتّقانها واعتناء المشایخ بها فوق ما یطمئن من توثیق أصحاب الرجال کما رجّحنا بذلك وثاقه إبراهيم بن هاشم القمّی ومحمّد بن اسماعیل النیسابوری (راویة الفضل بن شاذان) وغیرهما؛ ولا أستبعد کون الزبیری أيضاً من هذا القبیل».

رجالیان توثیقات عمومی را از آن جهت که مستقلاً اثبات وثاقت یک راوی را بنماید، انکار نموده اند؛ چه اینکه معمولاً آنها کلیت نداشته و در هر کدام موارد نقضی به چشم می خورد و از طرفی، هیچ ملازمه ای میان این قاعده با احراز وثاقت روایان نمی یابند؛ لذا در مباحث رجالی خود تنها به عنوان قراین و مؤیدات توثیق یک راوی از آنها بهره می گیرند. حال، در اینجا فقط توثیقات عمومی را برمی شماریم: (خویی، ۱۴۰۳: ۴۹/۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۶۰/۱)

۱. روایان مذکور در سلسله اسناد کتاب کامل الزیارات ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه (م. ۳۶۹ یا ۳۶۷ ق.).^۱
۲. روایان مذکور در سلسله اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی.^۲
۳. روایان مذکور در سلسله اسناد کتاب کافی.^۳

۱. آیه الله خویی به استناد آنچه در مقدمه کامل الزیارات آمده است، برای توثیق نوفلی و قاسم بن یحیی به وقوع این دو در اسناد این کتاب استناد جسته است. در مقدمه کامل الزیارات چنین آمده است: «وقد علمنا بأننا لا نحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی ولا فی غیره، لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته ولا أخرجت فیهِ حدیثاً روی عن الشاذان من الرجال یؤثر ذلك عنهم عن المذكورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث والعلم...» (ر.ک: ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۷).

۲. شیخ حر عاملی، میرزا حسین نوری و آیه الله خویی و نیز علامه نمازی دو مورد اوّل از توثیقات عمومی را بر اساس آنچه در مقدمه این دو کتاب از مؤلف رسیده، پذیرفته اند. در مقدمه تفسیر قمی آمده است: «ونحن ذاکرون ومخبرون بما ینتهی إلینا من مشایخنا وثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم...» (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۵۰)، لکن آیه الله خویی در اواخر عمر از این نظریه برگشتند (ر.ک: قمی، ۱۴۱۱: ۸۹۱/۱۰). حاجی نوری در المستدرک از توثیقات عمومی موارد زیر را پذیرفته است: مشایخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در تفسیرش، مشایخ ابن قولویه در کامل الزیارات، مشایخ نجاشی، اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی، نقل اصحاب اجماع و مشایخ ثقات مانند: ابن ابی عمیر، بزندی، صفوان، جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی از راوی، مشایخ اجازه، ترضی مشایخ از راوی، و کبیل و متولی بودن از طرف امام (ر.ک: نوری، ۱۴۱۶: ۷۱/۱).

۳. به استناد آنچه در مقدمه کافی آمده است: «وذكرت أن أموراً قد أشکلت علیک، لا تعرف حقائقها لاختلاف الروایة فیها، وأنک تعلم أن اختلاف الروایة فیها لاختلاف عللها وأسبابها، وأنک لا تجد بحضرتک من تذاکره وتفاوضه مَن تثق بعلمه فیها، وقلت: إنک تحب أن یکون عندک کتاب کاف یجمع [فیهِ] من جمیع فنون علم الدین، ما یکتفی به المتعلّم، ویرجع إلیه المسترشّد، ویأخذ منه من یرید علم الدین والعمل به بالأثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام والسنان القائمة التی علیها العمل، وبها یؤدّی فرض الله عزّ وجلّ وسنة نبيه صلى الله عليه وآله... قد یرسّ الله -وله الحمد- تألیف ما سألت، وأرجو أن یکون بحیث توخّیت» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸/۱).

۴. راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب من لا یحضره الفقیه^۱.
 ۵. راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب مفتح شیخ صدوق^۲.
 ۶. راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری (داوری، ۱۴۲۶: ۲۱۰/۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۳-۵۴؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۴۶/۱؛ صدر، بی تا: ۴۲۵).
 ۷. راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب بشاره المصطفی طبری^۳.
 ۸. راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب المزمار شیخ محمد بن مشهدی^۴.
 ۹. بودن راوی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (خوبی، ۱۴۰۳: ۵۶/۱؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۹؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۴۹/۳).
 ۱۰. بودن راوی از اصحاب امامان علیهم السلام^۵.
-
۱. این توثیق عام، مستند است به عبارت مقدمه من لا یحضره الفقیه که می گوید: «وصنفت له هذا الكتاب بحذف الأسانید لثلاث طرقة وإن كثرت فوائده، ولم أقصد فيه قصد المصنّفين فی إیراد جميع ما رووه، بل قصدت إلی إیراد ما أفتی به وأحكم بصحّته وأعتقد فيه أنه حجة فیما بینی وبين ربّی -تقدّس ذكره وتعالی قدرته- وجميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة، علیها المعول وإلیها المرجع» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۳۵۰). البته با مراجعه و دقت در افراد مشیخه فقیه که افراد مهممل و مجهول زیادی به چشم می خورد، نادرستی این مدعا روشن می گردد (خوبی، ۱۴۰۳: ۸۰/۱).
 ۲. شیخ صدوق در ابتدای کتاب المفتح می نویسد: «وحذفت الإسناد منه لثلاث یثقل حملها، ولا یصعب حفظها، ولا یمله قارئه، إذ كان ما أینه فیها فی الكتب الأصولیة موجوداً مینبأ عن المشایخ العلماء الفقهاء الثقات رحمهم الله» (۱۴۱۵: ۵).
 ۳. طبری در دیباجة بشاره المصطفی می گوید: «ولا أذكر فیها إلا المسند من الأخبار، عن المشایخ الكبار والثقات الأخیار» (۱۴۲۰: ۱۸).
 ۴. صاحب معجم رجال الحدیث شش مورد اخیر را نپذیرفته اند (ر.ک: خوبی، ۱۴۰۳: ۵۳/۱). آیه الله خوبی در این باره آورده است: «إن الشیخ محمد بن المشهدی قال فی أوّل مزاره: «فأنتی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات للمشاهد، وما ورد فی الترغیب فی المساجد المبارکات والأدعیة المختارات وما یدعی به عقیب الصلوات وما یناجی به القدیم تعالی من لذیذ الدعوات والخلوات، وما یلجأ إلیه من الأدعیة عند المهمّات، ومما أتصلت به ثقات الرواة إلی السادات...» (همان: ۵۱). علامه نمازی دو مورد اخیر را بر اساس آنچه در مقدمه این دو کتاب از مؤلف رسیده، نپذیرفته اند (ر.ک: نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۶۳/۱).
 ۵. صاحب و همراه امام بودن راوی مفید مدح، بلکه مافوق وثاقت است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۶۸/۱؛ صدر، بی تا: ۳۹۹) و برخی این توثیق عمومی را نپذیرفته اند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۵۳/۲؛ خوبی، ۱۴۰۳: ۷۷/۱).

۱۱. بودن راوی از اصحاب امام صادق علیه السلام^۱.
 ۱۲. بودن راوی از بنی فضال (خوبی، ۱۴۰۳: ۷۱/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۶/۱).
 ۱۳. بودن راوی از آل ابی شعبه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۰؛ ش ۶۱۲)^۲.
 ۱۴. بودن راوی از آل ابی جهم^۳.
 ۱۵. بودن راوی از آل نعیم ازدی^۴.
 ۱۶. بودن راوی از آل روّاسی (خوبی، ۱۴۰۳: ۵۱/۱)^۵.
 ۱۷. بودن راوی از آل اعین (الزراری، ۱۳۹۹: ۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۲۲۲/۱؛ امین، ۱۴۰۳: ۹۱/۲)^۶.
-
۱. شیخ حر عاملی در *امل الامل* ضمن ترجمه خلیل بن اوفی ابی الربیع الشامی می نویسد: «ولو قیل بتوثیقه وتوثیق جمیع اصحاب الصادق علیه السلام إلا من ثبت ضعفه لم یکن بعيداً، لأن المفید فی الإرشاد، وابن شهر آشوب فی معالم العلماء والطبرسی فی إعلام الوری قد وثقوا أربعة آلاف من اصحاب الصادق علیه السلام، والموجود منهم فی كتب الرجال والحدیث لا یبلغون ثلاثة آلاف. وذكر العلامة وغیره أن ابن عقدة جمع الأربعة آلاف المذكورین فی كتب الرجال». شیخ مفید در *ارشاد* مبحث احوال الصادق علیه السلام، می گوید: «إن اصحاب الحدیث قد جمعوا أسماء الرواة عنه علیه السلام من الثقات علی اختلافهم فی الآراء والمقالات فكانوا أربعة آلاف» (مفید، بی تا: ۲۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۲۴/۲؛ طبرسی، بی تا: ۲۷۶؛ حرّ عاملی، بی تا: ۸۳/۱؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۹). علامه نمازی نیز ضمن پذیرش این توثیق می گوید: «وهذه التوثیقات لا تكون أقلّ من توثیقات ابن قولویه رجال کتابه، والقمّی رجال تفسیره، والطبری رجال کتابه. فیمکن أن یقال: الأصل الوثاقه فی اصحاب الصادق علیه السلام إلا من خرج بالدلیل، كما یقال فی رجال ابن قولویه والقمّی» (ر.ک: نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۶۴/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۷۷/۳). آیه الله خوبی این توثیق عمومی را مانند سایر موارد نپذیرفته است (ر.ک: خوبی، ۱۴۰۳: ۵۸-۵۷/۱).
 ۲. نجاشی در ترجمه عبیدالله بن ابی شعبه حلبی می گوید: «آل ابی شعبه بالكوفة بیت مذکور من اصحابنا، ... وكانوا جمیعهم ثقات مرجوعاً إلی ما یقولون» (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۴۷/۱؛ صدر، بی تا: ۴۲۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۸۵/۲).
 ۳. نجاشی در ترجمه منذر بن محمد بن منذر (ص ۴۱۸) و سعید بن ابی جهم (ص ۱۷۹) می گوید: «آل ابی جهم بیت جلیل و بزرگی در کوفه است» (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۴۷/۱؛ صدر، بی تا: ۴۲۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۸۵/۲).
 ۴. نجاشی در ترجمه بکر بن محمد ازدی (ص ۱۰۸) می گوید: «وجه فی هذه الطائفة، من بیت جلیل بالكوفة من آل نعیم» (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۴۸/۱؛ صدر، بی تا: ۴۲۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۸۶/۲).
 ۵. نجاشی در ترجمه محمد بن حسن بن ابی ساره می گوید: «إن بیت الرواسی کلّهم ثقات» (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۴، ش ۸۸۳).
 ۶. صاحب *جوهر الکلام* در رفع اشکال سندی حدیثی از حمزه بن حرمان می نویسد: «لا قدح فی سنده، إذ حمزة مع كونه من آل اعین المعلوم جلالتهم وعظم منزلتهم فی الشیعة سدید الحدیث کثیر الروایة، ←

۱۸. بودن راوی از مشایخ اجازه (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۷۵/۲؛ میرداماد، ۱۳۸۰: ۱۰۴؛ بحرانی، بی‌تا: ۲۲۱/۱۳).
 ۱۹. بودن راوی از مشایخ و شاگردان جعفر بن بشیر.^۲
 ۲۰. بودن راوی از مشایخ و شاگردان محمد بن اسماعیل بن میمون.^۳
 ۲۱. بودن راوی از مشایخ علی بن حسن طاطری.^۴
 ۲۲. بودن راوی از مشایخ کشی.^۵
 ۲۳. بودن راوی از مشایخ نجاشی.^۶
 ۲۴. عدم تضعیف و سکوت نجاشی.^۷
 ۲۵. بودن راوی از مشیخه صدوق (طریق داشتن صدوق به راوی در مشیخه) (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۵۰/۱۴؛ خویی، ۱۴۰۳: ۸۰/۱؛ شوشتری، ۱۴۱۰: ۷۳/۱).
- قد روی عنه الأجلء کعبد الله بن مسکان، وابن بکیر، وابن أبی عمیر والحسن بن محبوب، بل فی بعض طرق کتابه صفوان بن یحیی وهم من أصحاب الإجماع. وما عن ظاهر النجاشی ورسالة أبی غالب الزراری من أنه من أصحاب الصادق علیه السلام خاصة» (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۵/۲۶؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۶/۶؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۹۴/۱۷).
۱. برخی این مورد را مفید توثیق نمی‌دانند (عاملی، ۱۴۰۱: ۱۸۹).
 ۲. به استناد سخن نجاشی که در ترجمه جعفر بن بشیر می‌گوید: «روی عن الثقات ورووا عنه» (ر.ک: ۱۴۰۷: ۱۱۹، ش ۳۰۴). برخی این مورد را از امارات مدح راوی می‌دانند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۴۸؛ نوری، ۱۴۱۶: ۱۳۵/۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۶۵/۲). برخی آن را دال بر وثاقت ندانسته‌اند؛ زیرا این جمله، حصر را نمی‌رساند (خویی، ۱۴۰۳: ۶۸/۱؛ سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۹).
 ۳. به استناد سخن نجاشی که در ترجمه محمد بن اسماعیل بن میمون می‌گوید: «روی عن الثقات ورووا عنه» (ر.ک: ۱۴۰۷: ۳۴۵، ش ۹۳۳). برخی این مورد را از امارات مدح راوی می‌دانند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۴۸؛ نوری، ۱۴۱۶: ۱۳۵/۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۶۵/۲). برخی آن را دلیل وثاقت ندانسته‌اند (خویی، ۱۴۰۳: ۶۸/۱).
 ۴. شیخ طوسی در الفهرست مشایخ علی بن حسن طاطری را در کتب فقهی اش ثقة می‌داند و در ضمن شرح حال وی می‌نویسد: «علی بن حسن طاطری کتبی در فقه دارد که آنها را از رجال موثق نقل کرده است» (إن من روی عنه علی بن الحسن الطاطری فی کتبه یوثق به ویراویته) (الفهرست، ۱۴۱۷: ۱۵۶، ش ۳۹۰؛ خویی، ۱۴۰۳: ۶۹/۱).
 ۵. محقق بحرانی و علامه مامقانی بر این عقیده‌اند (ر.ک: مامقانی، ۱۳۵۲: ۳۹/۱).
 ۶. میرزا حسین نوری بر این باور است و خود نام ۳۲ نفر از مشایخ نجاشی را در المستدرک استخراج نموده است (۱۴۰۸: ۵۰۲/۳). علامه بحر العلوم در الفوائد الرجالیة و آیه‌الله خویی نیز بر این عقیده‌اند (ر.ک: بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۹۸/۲ و ۱۴۵/۴؛ خویی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۲).
 ۷. از نظر میرداماد نجاشی ملترم است اگر برای راوی طعنی وجود دارد، آن را ذکر نماید، بر اساس این، عدم تضعیف و سکوت وی، نشانه وثاقت و مدح راوی است (میرداماد، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۷؛ ستایش، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

۲۶. نقل اصحاب اجماع از راوی.^۱

۱. به استناد سخن کشی که درباره اصحاب اجماع گفته است:

«اجتمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء الأولین من أصحاب أبی جعفر ع و أبی عبد الله ع و انقادوا لهم بالفقه فقالوا أفتقه الأولین سته: زرارة و معروف بن خربوذ و برید و أبو بصیر الأسدی و الفضیل بن یسار و محمد بن مسلم الطائفی قالوا و أفتقه السته زرارة و قال بعضهم مکان أبی بصیر الأسدی أبو بصیر المرادی و هو لیث بن البختری» (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۰۷/۲).

«أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أقرؤا لهم بالفقه من دون أولئك السته اللذین عددناهم و سمیناهم سته نفر: جمیل بن دراج و عبد الله بن مسکان و عبد الله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و أبان بن عثمان قالوا وزعم أبو إسحاق الفقیه یعنی ثعلبة بن میمون: أن أفتقه هؤلاء جمیل بن دراج و هم أحداث أصحاب أبی عبد الله ع» (کشی، رجال الکشی: ۳۷۵/۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۶۷۳/۲، ش ۷۰۵).

«أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم و أقرؤا لهم بالفقه و العلم: و هم سته نفر آخر دون السته نفر اللذین ذکرناهم فی أصحاب أبی عبد الله ع منهم یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی بیاع السابری و محمد بن أبی عمیر و عبد الله بن المغیره و الحسن بن محبوب و أحمد ابن محمد بن أبی نصر و قال بعضهم: مکان الحسن بن محبوب: الحسن بن علی بن فضال و فضالة بن آیوب و قال بعضهم: مکان ابن فضال: عثمان بن عیسی و أفتقه هؤلاء یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی» (کشی، رجال الکشی: ۵۵۶/۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۸۳۰/۲).

خلاصه اقوال در مفاد قاعده اصحاب اجماع چنین است:

- الف) تصدیق مرویات آنها (دیدگاه وحید بهبهانی) (ر.ک: وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۲۹؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۹۹/۱؛ میرداماد، ۱۳۸۰: ۴۷؛ کنی، ۱۴۲۱: ۱۹۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۹۵/۲).
- ب) توثیق خود آنها (دیدگاه آیه‌الله خویی). بر این مطلب ادعای اجماع شده است (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۰۳؛ استرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۷۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۲۹).
- ج) توثیق مشایخ آنها (دیدگاه حاجی نوری) (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸: ۷۶۲/۳؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۳۰؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۱۹۱).

مرحوم مجلسی اول درباره صحّت روایات اصحاب اجماع و اصول می‌گوید: روایات آنها مطلقاً صحیح است؛ یعنی هرگاه در سند حدیث، نام یکی از اصحاب اجماع یا اصول واقع شود، به ماقبل و مابعد وی، توجهی نمی‌شود و روایات آنان صحیح است ولو آنکه برخی از روایان ماقبل یا مابعد، افرادی ضعیف باشد، به ویژه در مورد اصحاب اجماع که قدما درباره صحّت روایات آنان و عدم توجه به روایان مابعد آنها، اتفاق نظر داشته‌اند. ایشان دلیل عدم لزوم توجه به روایان ماقبل اصحاب اجماع و اصول را مشهور و متداول بودن کتابهای اصحاب اجماع و اصول اربعمائه در عصر قدما دانسته است؛ چنان که کتب اربعه نزد متأخران مشهور است و کسی برای نقل حدیث از آنها سند را ذکر نمی‌کند. کتابهای مزبور نیز از همین شهرت و بلکه بیشتر از آن برخوردار بوده‌اند؛ زیرا نقل حدیث، رایج‌تر و روایان آن بیشتر از این زمان بوده است. به علاوه، وی دلیل عدم لزوم توجه به روایان مابعد اصحاب اجماع را نیز اجماعی دانسته است که مرحوم کشی نقل کرده است. او اتفاق اصحاب بر

- ۲۷. نقل مشایخ ثقات (الذین لایروون إلا عن ثقة)^۱ از راوی (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۶۵/۲؛ نوری، ۱۴۱۶: ۷۱/۱).^۲
- ۲۸. نقل قمیین از راوی (حائری، ۱۴۱۶: ۹۱/۱).
- ۲۹. شیخ و فقیه قمیین بودن.^۳
- ۳۰. عمل اصحاب به روایت راوی.^۴
- ۳۱. تصحیح سند (بودن راوی در سلسله سندی که فقیهان و عالمان آن را صحیح دانسته‌اند).^۵

→ تصحیح روایاتی را که سند آنها تا یکی از اصحاب اجماع باشد، صحیح دانسته است؛ زیرا آنان آگاهی و اطمینان داشتند که اصحاب اجماع تنها به نقل احادیثی پرداخته‌اند که صدور آنها از امام معصوم علیه السلام قطعی است. ایشان این احتمال را که مراد مرحوم کشی از نقل اتفاق اصحاب بر تصحیح روایات اصحاب اجماع، صحت حکایت و روایت بی واسطه اصحاب اجماع از مشایخشان باشد، مردود دانسته و گفته است که لازمه این قول تنها وثاقت خود اصحاب اجماع است و فایده دیگری در بر ندارد. در این صورت، چه معنا داشته که مرحوم کشی تنها به نقل اتفاق اصحاب بر وثاقت هیجده نفر اصحاب اجماع بسنده کند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۳/۱۴ و ۱۹؛ نیز ر.ک: جدیدی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

- ۱. مانند: محمد بن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بزندی و صفوان بن یحیی.
- ۲. از دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای نقل مشایخ ثقات موجب توثیق راوی است، لکن نقل اصحاب اجماع موجب تصحیح حدیث می‌شود.
- ۳. مفید توثیق است (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۲۰/۱). از اعلی مراتب مدح است (صدر، بی تا: ۳۹۸).
- ۴. مرحوم وحید و مامقانی عمل همه عالمان را به خبری، از امارات مدح روات آن می‌دانند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۸۸/۲).
- ۵. تصحیح سند یک حدیث توسط همه عالمان، از امارات وثاقت راوی آن است (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۷۳/۲؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۱). وحید بهبهانی، ابوعلی کربلابی حائری و مامقانی تصحیح سند توسط علامه را از امارات مدح دانسته‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۸۱/۲). مرحوم مجلسی اول در مواردی، از وقوع راوی مجهول در سندی که علامه به صحت آن حکم کرده، وثاقت آن راوی مجهول را استفاده کرده است. وی در شرح حال حسین ابن حسن بن ابان گفته است: رجالیان وی را جرح و تعدیل نکرده‌اند، لکن علامه و برخی دیگر، خبری را که نام او در سندش واقع شده، صحیح دانسته‌اند و این صحیح دانستن، چنان که جماعتی از اصحاب گفته‌اند، با توثیق راوی ملازم است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۹/۱۴-۴۰). نیز ایشان فرموده‌اند که در کتاب *خلاصة الاقوال* (ص ۴۴۳)، طریق صدوق به سوی ثور بن ابی‌فاخته صحیح دانسته شده، در حالی که در این طریق، هشم بن ابی‌مسروق واقع شده است و در این نام، کسی با وی مشترک نیست تا کسی تصور کند که علامه بر اساس اجتهادش به صحت طریق مزبور حکم کرده است؛ بنابراین، ظاهراً حکم مزبور به منزله توثیق هشم بن ابی‌مسروق نیز هست (مجلسی، ۱۴۰۶: ۷۹/۱۴ و ۲۰۹).

- ۳۲. تضعیف سند از ناحیه غیر این راوی (بودن راوی در سلسله سندی که عالمان آن را به سبب راوی دیگری ضعیف شمرده‌اند).^۱
- ۳۳. وکیل امام بودن راوی.^۲
- ۳۴. متولی امری شدن راوی از سوی امام (مامقانی، ۱۳۵۲: ۲۱۰/۱).^۳
- ۳۵. صاحب سرّ معصوم بودن.^۴
- ۳۶. ترخم (رحمه الله گفتن) و ترصی (رضی الله عنه گفتن) اعلام برای راوی (نمازی، ۱۴۱۲: ۵۹/۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۷۵/۲؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ مامقانی، ۱۳۵۲: ۲۱۰/۱؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۳۰/۲).^۵
- ۳۷. کثرت نقل بزرگان از راوی (وحید بهبهانی، ۱۴۰۳: ۵۰؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۱).^۶
- ۳۸. کثرت روایت راوی از معصوم علیه السلام.^۷
- ۳۹. صاحب اصل^۸ و کتاب و مصنف بودن راوی (خوبی، ۱۴۰۳: ۷۸/۱).

- ۱. برخی این علامت را علامت وثاقت (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۷۴/۲) و برخی نشان مدح راوی دانسته‌اند (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۴۷/۱؛ صدر، بی تا: ۴۲۶) و برخی نیز در آن تأمل نموده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۰).
- ۲. وکیل امام از نشانه‌های وثاقت، بلکه عدالت است (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۵۸/۲؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۱؛ مامقانی، ۱۳۵۲: ۲۱۰/۱) و به نظر برخی از نشانه‌های مدح است (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۴۵؛ کاظمی، بی تا: ۵۱/۱). به نظر برخی دیگر نیز به نوع و کالت راوی بستگی دارد (صدر، بی تا: ۴۱۷؛ طریحی، بی تا: ۲۷).
- ۳. مرحوم شوشتری این را نپذیرفته است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۷۰/۱).
- ۴. به نظر برخی این مورد، بالاتر از وثاقت است (کاظمی، بی تا: ۵۳-۵۲؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۱۷/۲).
- ۵. برخی این مورد را تنها مفید مدح دانسته‌اند (صدر، بی تا: ۴۲۲؛ خوبی، ۱۴۱۱: ۷۸/۱).
- ۶. محقق بروجردی نیز بر این باور است که کثرت نقل افرادی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق یا دیگر بزرگان از یک راوی، بر وثاقت او دلالت دارد (طباطبایی بروجردی، *نهایة التقریر*: ۲۳۱/۳). برخی نیز این مورد را نپذیرفته‌اند (صدر، بی تا: ۴۱۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۷۴/۲).
- ۷. به دلیل این سخن امام صادق علیه السلام که فرموده‌اند: «اعرفوا منازل الرجال منّا علی قدر روایاتهم عنّا» و نیز به استناد این سخن که فرموده‌اند: «اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنّا...» (نمازی، ۱۴۱۲: ۵۹/۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۴۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۶۰/۲-۲۶۱؛ صدر، بی تا: ۴۲۳؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۱؛ خاقانی، ۱۴۰۴: ۳۴۵؛ خوبی، ۱۴۰۳: ۷۸/۱).
- ۸. علامه مجلسی درباره معاویه بن میسره می‌گوید: «به نظر من کسی که دارای اصل یا کتاب باشد، دلیل وثاقت و حداقل حسن اوست» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۱). مجلسی اول نیز بر این باور است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۱۴؛ نمازی، ۱۴۱۲: ۵۹/۱؛ کاظمی، بی تا: ۴۲/۱؛ کنی، ۱۴۲۱: ۲۳۷)، در

۴۰. أصالة العدالة: یعنی هر مسلمانی تا فسق او ثابت نشده، عادل است، پس در هنگام شك در عدالت راوی، اصل اولی عدالت اوست.^۱

۴۱. مقبول بودن حدیث نزد علما و نیز موافق بودن با کتاب، سنت، اجماع، حکم عقل یا تجربه.^۲

۴۲. اطلاق «أسند عنه» بر راوی.^۳

نمونه کاربرد توثیقات عمومی

در حدیث اربعمائه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مذکور در خصال شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۲) و دیگر کتب، قاسم بن یحیی واقع شده است که توثیق نشده است و حتی علامه او را جرح نموده است،^۴ لکن از آن جهت که تضعیف علامه به سبب جرح ابن غضایری است (۱۴۲۲: ۸۶) و تضعیفات ابن غضایری مورد تأمل است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۰/۴ و ۲۸۸/۱۰؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴۰۶/۱-۹۵-۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۱؛ خویی، ۱۴۰۳: ۱۰۲/۱)، این جرح علامه نیز خدشه‌ای به راوی نمی‌زند. از طرفی دیگر، برخی خواسته‌اند قاسم بن یحیی را از دو جهت معتبر بدانند: نخست اینکه قاسم بن یحیی جزو راویان مذکور در کتاب *کامل الزیارات* ابن قولویه است (۱۴۱۷: ۳۹) و مؤلف این کتاب، همه راویان کتابش را توثیق نموده است و دوم اینکه شیخ صدوق علیه السلام در جایی می‌گوید: «این زیارت، اصح زیارات سیدالشهداء علیهم السلام است»^۵ و در ضمن سند

حالی که به نظر محققان مفید مدح نیست (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۰/۳ و ۳۸؛ وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۳۵).

۱. «بمعنی أن الأصل فی المسلم أن یکون عادلاً إلا من ثبت فسقه، فلو شککنا فی مسلم هل هو عادل، أو لا؟ فالأصل کونه عادلاً» (انصاری، ۱۴۲۰: ۴۸۶/۳؛ فانی، ۱۴۱۴: ۴۳؛ نیز ر.ک: انصاری، ۱۴۱۹: ۳۴۵/۳).

۲. این مورد از امارات مدح است (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۶۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۸۸/۲).

۳. این عبارت وصف ۳۴۹ نفر است که نام آنها در رجال شیخ آمده و در نحوه قرائت آن اختلاف شده است. محمدتقی مجلسی علیه السلام آن را مجهول خوانده و می‌گوید: «المراد أنه روی عن صاحب الترجمة الشیوخ، واعتمدوا علیه، وهو کالتوثیق»، ولی دیگران آن را نپذیرفته‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ خاقانی، ۱۴۰۴: ۳۱۸؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۶۳/۲؛ خویی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۱).

۴. «القاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد، مولی المنصور، روی عن جدّه، ضعیف» (حلی، ۱۴۱۷: ۳۸۹).

۵. «أصحّ الزیارات عندی من طریق الروایة» (صدوق، ۱۴۱۰: ۵۹۸/۲، ح ۱۶۱۴ و ۱۶۱۵).

این زیارت، قاسم بن یحیی نیز واقع شده است. بنابراین، قاسم بن یحیی به دلالت تضمینی توثیق شده است؛ چه اینکه مشمول دو مورد از توثیقات عامه (مشایخ کامل الزیارات و تصحیح سند شیخ صدوق) است؛ یعنی دو نفر از اعلام (ابن قولویه و شیخ صدوق) او را توثیق کرده‌اند؛ در نتیجه، حدیث اربعمائه مشکل سندی ندارد. البته بنا بر مبنای منکران این دو توثیق عمومی می‌توان گفت: به جهت موارد نقض زیادی که در *کامل الزیارات* وجود دارد، مقصود از توثیق ابن قولویه، تنها توثیق آخرین فردی است که روایت را برای او نقل کرده است، نه همه راویان. نیز ممکن است مراد شیخ صدوق علیه السلام از اصح زیارات، مضمون آن باشد؛ بنابراین، سند حدیث ضعیف است.^۱

نتایج

۱. شیوه‌های توثیق راوی به دو دسته اصلی توثیق خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود.
۲. توثیقات خاص که به بررسی وثاقت تک‌تک راویان با نام خاص هر کدام می‌پردازد؛ عبارتند از: علم وجدانی، تصریح معصوم علیه السلام، تصریح یکی از رجالیان متقدم و متأخر، ادعای اجماع از سوی رجالیان، شهرت و معروفیت به وثاقت، جمع‌آوری قراین، مقایسه میدانی احادیث راوی با راویان موثق.
۳. اثبات وثاقت راوی به دلالت تضمینی را توثیق عمومی گویند. در توثیقات عام به صورت یک قاعده کلی و فراگیر نسبت به گروهی توثیقی می‌رسد که راوی مورد نظر در ضمن آنان قرار می‌گیرد. در این مقاله به بیش از چهل قاعده اشاره شده است.

۱. درس خارج اصول آیه‌الله میرزا علی فلسفی علیه السلام، مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۹ ش.

کتاب شناسی

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۴ جلد، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائلین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ چهارم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. استرابادی، محمدجعفر، لب اللباب فی علم الرجال، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و همکاران، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۸ ش.
۷. اعرجی کاظمی، محسن، عمدة الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۸. افتخار زمان، «روشی نو در شناخت روایان حدیث»، مجله علوم حدیث، ش ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۸۰ ش.
۹. امین، محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهية المیسره، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپخانه شریعت، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. انصاری، مرتضی، الصلاة، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، المؤتمر العالمی للشیخ الانصاری، چاپخانه باقری، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. همو، فرائد الاصول، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. بحر العلوم، مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمدصادق و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۱۵. تهرانی (آقا بزرگ)، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. جدیدی نژاد، محمد رضا، «نگاهی به مبانی مجلسی اول در حدیث و رجال»، علوم حدیث، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۲ ش.
۱۷. حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اهل الأمل، تحقیق سیداحمد حسینی، بغداد، مکتبه الاندلس، نجف اشرف، مطبعة الآداب، بی تا.
۱۹. همو، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربّانی، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م؛ و چاپ سوم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. خاقانی، علی، رجال الخاقانی، تحقیق سیدمحمدصادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. خویی، ابوالقاسم، التنقیح، الطهارة و الصلاة، چاپ سوم، قم، دار الهدای، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. همو، معجم رجال الحدیث، چاپ سوم، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. همو، مصباح الفقاهه، تحقیق جواد قیومی، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۲۵. داوری، مسلم، اصول علم الرجال، تقریر محمدعلی صالح المعلم، چاپ دوم، مؤسسه المحبین، ۱۴۲۶ ق.
۲۶. ربّانی، محمدحسن، دانش درایة الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، چاپ سوم، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. الزرّاری، ابوغالب، تاریخ آل زراره، تحقیق سیدمحمدعلی موحد ابطحی، مطبعة ربّانی، ۱۳۹۹ ق.
۲۹. سبحانی، جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.
۳۰. ستایش، محمد کاظم رحمان، آشنایی با کتب رجال شیعه، تهران، سمت، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. سیستانی، سیدعلی، قاعدة لاضرر و لا ضرر، قم، مکتب آية الله العظمی السيد السیستانی، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، دار الکتب، بی تا.
۳۳. شوشتري، محمدتقی، قاموس الرجال، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح، تحقیق ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین، الرعايه، تحقیق حسین بقّال، چاپ دوم، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. صدر، سیدحسن، نهاية الدرايه، تحقیق ماجد الغرابوی، قم، المشعر، بی تا.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. همو، المتقّع، قم، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. همو، من لا يحضره الفقيه، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. طباطبایی بروجردی، حسین، نهاية التقرير، به قلم محمد موحدی فاضل، بی تا، ۱۳۹۸ ق.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۲. طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفی، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. طریحی، فخرالدین، جامع المقال، تهران، کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
۴۴. همو، مجمع البحرین، چاپ دوم، مکتبه النشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۴۶. همو، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. همو، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. همو، عمدة فی اصول الفقه، محمدرضا انصاری، قم، بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۴۹. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، عبداللطیف کوهکمره ای، قم، مجمع ذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۵۰. غروی اصفهانی، محمدحسن، الفصول الغرویه، قم، مطبعة نمونه، ۱۴۰۴ ق.
۵۱. غزالی، المستصفی، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۵۲. فانی، سیدعلی، بحوث فی فقه الرجال، تقریر سیدعلی مکی، چاپ دوم، مؤسسه العروة الوثقی، ۱۴۱۴ ق.